

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

برگردان از: حمید بهشتی
۱۰ اگست ۲۰۱۳

در گذشته حاصل دزدی را تقسم می کردند



از این شنبه (۳ اگست) حسن روحانی پرزیدنت جمهوری اسلامی ایران است. او جای احمدی نژاد قدر قدرت را می گیرد. اما آیا این چیزی را عوض می کند؟ به این و چند پرسش دیگر بهمن نیرومند پاسخ می گوید. او نویسنده ایست که ۱۹۳۶ در تهران به دنیا آمده و از زمان شاه در برلین زندگی می کند. وی از ۱۹۷۹ سه سال کوشید در ایران به فعالیت سیاسی بپردازد سپس مجدداً ترک وطن نمود و از آن پس دیگر به ایران نرفت. ما در آشپزخانه منزل او در محله اشتگلیتز (برلین) مقابل یکدیگر نشسته و بر روی میز آخرین شماره نشریه «لتر اینترناسیونال» قرار دارد.

چند ماه پیش هنوز هم در باره امکان جنگ میان ایران و اسرائیل سخن بود و اکنون دیگر مطرح نیست. آیا این مایه امید است؟

ما همیشه به امید نیاز داریم. بدون امید نمی توان زیست. در این فاصله در ایران انتخابات صورت گرفته و اوضاع آرامتر گشته است. من فکر می کنم رئیس جمهور جدید، حسن روحانی، در مورد برنامه هسته ای و نیز به کلی میانه روتر از شخص پیشین، احمدی نژاد عمل کند. البته تغییری اساسی به وجود نخواهد آمد و برنامه هسته ای ایران ادامه خواهد یافت، اما آنها به برخی سازش ها تن خواهند داد. یعنی به عنوان مثال به تغلیظ اورانیوم دیگر تا ۲۰ درصد نخواهند پرداخت، بلکه فقط تا ۳/۵ درصد. در این مورد احتمالاً مراعات خواسته های غرب را خواهند نمود.

و در سیاست خارجی؟

در این مورد هیچ تغییر اساسی صورت نخواهد گرفت. حمایت از رژیم اسد در سوریه و همکاری با سازمان های رادیکال فلسطینی هم تداوم خواهد یافت. با این حال امیدوارم که به خاطر تعادل در سیاست هسته ئی جوّ تهاجمی میان ایران و غرب رفته رفته کاهش یابد. غرب نباید همان اشتباهی را تکرار کند که در مورد خاتمی مرتکب گشت. هنگامی که او رو به غرب نمود، غرب به سوی وی حرکت ننمود. امریکا رفتار او را حمل بر ضعف نمود و فکر کرد اگر به فشار خود بیفزاید موجب تغییر رژیم خواهد گشت. تغییر مزبور صورت گرفت اما درست به نحو دیگری. خاتمی که یکی از رو راست ترین سران رژیم بود به کنار نهاده شد و جای او را فرد سنگ سری مانند احمدی نژاد گرفت.

خاتمی چگونه رو به غرب نمود؟

خاتمی در تمام مدت مذاکرات، تعلیظ اورانیوم را متوقف نمود. او حاضر شده بود پروتوکل الحاقی به قرارداد ممنوعیت تسلیحات اتمی را امضاء نماید. یعنی با این کار سازمان کنترول اتمی هموراه و همه جا می توانست سرزده به بازرسی اقدام نماید. خاتمی حاضر بود با امریکا در جنگ افغانستان و جنگ عراق همکاری نماید. هیچ کدام اینها فایده ای نداشت. امریکا بیش از پیش یکدنگی به خرج داد. امریکا ایران را به شرارت توصیف نمود و ایران جزء محور شرارت قرار گرفت. این امر در ایران موجب تقویت افراطیون گشت. من امیدوارم که اکنون دیگر غرب این اشتباه را تکرار ننماید. در صورتی که ایران مجددا چند گام به سوی غرب بردارد، غرب باید بیش از هر چیز گام به گام از اقدامات تحریمی بکاهد.

آیا در غرب تصور نمی کنند که رژیم ایران در دراز مدت فرو خواهد ریخت؟

این امید را دارند. زمان هائی هم بود که چنین به نظر می رسید. از جمله به هنگام انتخابات ۲۰۰۹ که میلیونها تن به خیابانها رفته و در تظاهرات شرکت نمودند. حتّا چند تن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را نیز سردادند! بسیاری خواهان برقراری رژیم دیگری بودند. امروزه نارضايتی و طرفداری از تغییر نظام به خاطر وضعیت اقتصادی بیشتر گشته است. اما رژیم محکم بر اریکه قدرت تکیه دارد. تمام ارگان های قدرت در دست رهبر انقلاب سید علی خامنه ای است. او نیمی از اعضای شورای نگهبان را که قادر است هر قانونی را وتو کند، تعیین نمی نماید. رهبر انقلاب رئیس قوه قضائیه و رئیس صدا و سیما را تعیین می کند. فرمانده کل قواء و سپاه پاسداران از او تبعیت می کنند. او مسؤول تصمیم گیری کشور در مورد جنگ و صلح است.

رژیم گویا از اتخاذ چنین تصمیمی شرم هم ندارد.

در سال ۲۰۰۹ به خوبی قابل مشاهده بود که رهبری با چه خشونتتی حاضر است علیه مردم اقدام نماید. من این تصور را که به زودی انقلابی در ایران در شرف وقوع است واهی می دانم. به عکس، انتخابات اخیر حرکت هوشیارانه ای بود برای آرام نمودن اذهان مردم. ملت تشنه اعتدال و تغییرات قابل لمس است. انتظاراتی که از رئیس جمهور جدید می رود بسیار بالاست. اما حسن روحانی از مخالفان رژیم که نیست هیچ از اصلاح طلبان واقعی نیز به حساب نمی آید.

او از افراد نظام است.

او منبعث از ارتش بوده و سالها ریاست شورای امنیت ملی را بر عهده داشت. او رئیس هیأت مذاکرات هسته ئی بود. او عضو شورای خبرگان و شورای تشخیص مصلحت نظام است و اکنون از سوی رهبر انقلاب مسؤول در شورای امنیت

ملی می باشد. وی از روحانیون و با تمام و کمال در درون نظام است. اما: او آدمی بسیار هوشیار نیز می باشد. کتاب او در باره برنامه هسته ئی ایران یک اثر مرجع است. هر که خود را با برنامه هسته ئی ایران مشغول نماید، می باید آن را خوانده باشد.

کتاب مزبور فقط به زبان فارسی وجود دارد. اما در دانشنامه ویکیپدیا جمع بندی آن به زبان انگلیسی در عناوین کتاب ها تحت عنوان National Security and Nuclear Diplomacy هست.

حسن روحانی پاره ای از نظام بوده و مرد خردمندی است. به هر دوی این جهات باید توجه داشت. وی در برنامه تلویزیونی در زمان مبارزات انتخاباتی گفت: گاهی وقت ها حق با دیگران است. این دیپلماسی است و او می گوید دیپلماسی یعنی توافق. این لحن دیگری از سخن گفتن است، سوای آنچه ما از احمدی نژاد سراغ داریم.

پس امید هم می رود؟

اما باید نقادانه نیز رفتار نمود. باید دید آیا او همان چیزی را می گوید که منظورش هست؟ و اگر واقعا چنین است، آیا می تواند آن را پیاده هم بکند؟ رئیس جمهور ایران تعیین کننده سیاست کشور نبوده و به هیچ وجه سیاست خارجی و امنیتی را تعیین نمی کند. این کار رهبر انقلاب است و من نمی توانم تصور کنم که او یک باره از انسانی زشت سیرت به انسانی ملکوتی تبدیل شود.

شما در کتاب خود تحت عنوان جنگ ایران و اسرائیل (انتشارات Wagenbach) بر نقش نظامیان تأکید نموده اید.

با احمدی نژاد قدرت جدیدی پا به عرصه سیات ایران نهاد: سپاه پاسداران انقلاب. پاسداران اکنون مهم ترین نیروی نظامی کشور است. به علاوه تمامی پروژه های کلان اقتصادی ایران توسط سپاه پاسداران انجام می شوند: سد، فرودگاه، جاده سازی، شبکه مترو- قرارداد ها همواره با سپاه پاسداران یا یکی از شرکت های تابعه آن بسته می شوند. سپاه پاسداران مرزها را کنترل نموده و از این راه مهم ترین و پرسود ترین بازارهای سیاه را در دست خود دارد. سراسر این حکومت منسوب به خدا فاسد است. رژیم شاه در مقایسه با آن سازمان جیب برها بود.

آیا این چیز تازه ایست؟

نه، اما تا پیش از زمان احمدی نژاد قدرت، بیشتر پخش بود؛ میان روحانیت، سیاست، اقتصاد و ارتش. این همه قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی را که سپاه پاسداران امروزه دارد هیچ سازمانی تا کنون نداشته است. در گذشته حاصل دزدی تقسیم می شد. البته نه با مردم بلکه میان دزدان. اکنون شاید بتوان آن را به دیکتاتوری نظامی روحانی تلقی کرد.

و آنگاه این ها تماشا خواهند کرد که روحانی چگونه نقش آدم نمونه را بازی کند؟

بله، به هنگام انتخابات سپاه پاسداران هیچ گونه دخالتی نکرد. آنها اجباری نداشتند به این همه رعایت و قادر بودند به گونه ای دیگر حضور یابند. به همین جهت فرض من بر این است که در این کار سناریویی از پیش تعیین شده وجود داشته است.

پس تا ده سال دیگر هم باید حکومت منسوب به خدا ادامه یابد؟

امیدوارم که چنین نباشد. اما من فکر نمی کنم تغییر رژیم ایران از بیرون میسر باشد. فشار و تحریم ها موجب تضعیف رژیم نشدند. تحول فقط از درون آن ممکن است و با اطمینان می توان گفت که دموکراسی در جمهوری اسلامی محلی از اعراب ندارد. اما تغییر رژیم به سوی دموکراسی به روندی طولانی نیازمند است که طبیعتاً بدون سکنه صورت نخواهد گرفت. امید من به جامعه مدنی ایران است که هم قوی است و هم دارای گذشته ای طولانی.

چه کار باید کرد؟

به یاد داشته باشیم که در زمان خاتمی چه صورت گرفت: چند روزنه کوچک باز شد و برای مدتی مطبوعات آزاد به وجود آمد. ناگهان اصلاح طلبانی در درون اسلام سربر آوردند و خداشناسی بنیاد گرایان به زیر سؤال رفت. کشور آغاز نمود به نفس کشیدن. اگر اکنون چند پیچ شل شوند و غرب اینبار عکس العمل مثبت از خود بروز دهد، آنگاه وارد روندی خواهیم شد که زمینه را از افراطیون سلب خواهد کرد.

آیا در این میان بهار عربی نقشی بازی می کند؟

ایرانیان بدان با توجه نگاه می کنند. اما آنها این احساس را دارند که خودشان این ها را پشت سر نهاده اند. در ایران ملایان چندین دهه بر اریکه قدرت سوارند. تحولات ایران کاملاً چیز دیگریست.

آیا شکنجه شدگان و مورد تجاوز قرار گرفتگان، بستگان خائباختگان خواهان انتقام نیستند؟

ده ها هزار تن کشته شدند. بستگان آنها نباید سکوت کنند. آنها که مورد تجاوز واقع و شکنجه شده اند نیز نباید سکوت کنند. آنها باید مجرمان را متهم نمایند و موجب گردند که مطابق مقررات به دادگاه کشانده شوند. البته پس از آن که اعدام ممنوع شده باشد. انتقام گیری نباید مطرح باشد و این فقط در صورتی ممکن است که انسانها در روند تحولات به مفهوم حق و آزادی پی برده باشند. من بر این باورم که: جامعه مدنی ایران در حال حاضر برای دموکراسی آمادگی دارد.

گوئی شما امید خود را از دست نمی دهید؟

این نظام قابل حفظ نیست. حکومتگران منسوب به خدا از ۱۹۷۹ کوشیده اند مردم را اسلامگرا نمایند که به کلی ناموفق بوده است. کلیه جوانان ایران به حکومت منسوب به خدا علاقه ای نداشته، از آن روی گردانند. شیزوفرنی کنونی فقط با پشتیبانی دستگاه حاکمه است که دوام دارد. در حالی که در زمان خمینی اصلاً چنین نبود. آن زمان ۹۰ درصد مردم تابع وی بودند. این است که در حال حاضر تمام ملت در حالت انتظار به سر می برند.

تا چه مدت؟

تا ۶ ماه دیگر و اگر هیچ اتفاقی نیفتد، آنگاه اعتراضات مردم آغاز خواهد شد.

در زمستان؟

خیلی خوب، تا بهار سال ۲۰۱۴

مصاحبه آرنو ویدمن با بهمن نیرومند

۳ اگست ۲۰۱۳ - روزنامه برلینر سایتونگ